

قحطی و بیماری در ایران در جنگ جهانی دوم

سید محمد شفیعی^۱

سارا نادری زاده^۲

چکیده

در پی ورود ناعادلانه متفقین جنگ جهانی دوم به خاک میهن در شهریور ۱۳۲۰ اوضاع سیاسی، نظامی، اقتصادی ایران تغییرات زیادی کرد و با مشکلات عظیمی رو به رو شد. ناامنی، قحطی و خصوصا قحطی نان، کاهش ارزش پولی ایران و ضعف ترنمودن وضعیت اقتصادی طبقه فرودست ایران از جمله آنهاست. اما نکته قابل توجه این است که علاوه بر مشکلاتی که پیش تر گفته شد ورود متفقین به خاک ما آثار سوء اجتماعی به دنبال داشت، هزاران مهاجر لهستانی بیماری های مسری مثل تیفوس و آبله بیماری های غیر مسری هم با خود به ایران آوردند. همچنین کمبود ارزاق مردم را با معضلات اساسی رو به رو ساخت. سوال اصلی این پژوهش این است که بحران قحطی در جنگ جهانی دوم چه تاثیری در زندگی مردم داشت؟ و بیماری های مسری و غیر مسری چگونه در ایران شیوع پیدا کرد؟

کلید واژها: قحطی، ایران، آذربایجان، جنگ جهانی دوم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

^۲ کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه گیلان

مقدمه

کشیده شدن دامنه جنگ جهانی دوم به ایران و ورود نیروهای متفقین در سحرگاه سوم شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) به کشور، گذشته از پیامدهای سیاسی و اقتصادی، آثار و نتایج سوئی در امور اجتماعی ایران باقی گذاشت و مردم با سختی‌های بسیاری همچون ناامنی، قحطی و شیوع بیماری‌های مختلف روبه‌رو شدند. در این زمان حضور نیروهای بیگانه و اسرای جنگی، بر نابسامانی اوضاع می‌افزود، ضمن آنکه فرصت مناسبی برای افراد سودجوی داخلی فراهم میشد، تا با سوءاستفاده از شرایط موجود، موقعیت خود را مستحکم کنند. در این بین بیشترین فشار به طبقات فرودست و افراد بی‌بضاعت جامعه همانند کشاورزان و کارگران، وارد می‌آمد و آنها در شرایطی به مراتب بدتر از قبل از جنگ به سر می‌بردند، با شروع جنگ جهانی دوم ایران نیز از شعله‌های این جنگ بی‌نسیب نماند و دو سال بعد، یعنی در شهریور ۱۳۲۰ متفقین آن را اشغال کردند. این رویداد اثرات ناگواری بر مردم و کشور گذاشت و مردم به دلیل کمبود مایحتاج ضروری خود با گرسنگی و قحطی و بیماری مواجه شدند. اینها باعث شد تا جامعه با ناامنی گسترده و سیل مهاجرت از روستاها به شهرها روبه‌رو شود. روز سوم شهریور ۱۳۲۰ قشون انگلیس و شوروی به خاک ایران وارد شدند. این دو مهمان ناخوانده-که خود را دوست دولت و ملت ایران معرفی میکردند- با تانک و تهدید و ارباب وارد خاک کشور شدند و به دنبال آن قشون آمریکایی نیز وارد شدند (اعظام قدسی ۱۳۷۹، ص ۸۶۰-۸۶۱)، پس از ورود متفقین کمبود خواروبار و غله یکی از دشواری‌های اصلی ایران شد. به این دلیل، شماری از شهرهای ایران، به ویژه در شمال و غرب با ناآرامی و غارت روبه‌رو شدند. اگر نگاهی به منابع و روزنامه‌های این دوران بیفکنیم این موضوع به وضوح دیده میشود (ساعد مراغ‌های ۱۳۷۳، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ گلشائیان ۱۳۷۷، ص ۵۴۲). دولت برای تأمین آذوقه و خواروبار شهرها با مشکلات فراوانی مواجه شد و طولی نکشید که کمبود خواروبار به بحران عمومی تبدیل شد (شوکت ۱۳۸۶، ص ۱۸). یکی از علت‌های اصلی این معضل، اشغال ایران به وسیله ارتش‌های بیگانه و حضور گسترده نیروهای متفقین در ایران بود. آنها مسبب کمبود ارزاق عمومی و صعود سرسام‌آور بهای کالاهای مصرفی از جمله نان شده بودند (بهشتی سرشت، ۱۳۹۰، ص ۲) چون آنها علاوه بر اینکه خود مصرف‌کننده اصلی خواروبار ایران از جمله نان و غله بودند، محصول غله ایران را به خارج نیز صادر میکردند (مکی ۱۳۷۴، ص ۲۶۷). همچنین ورود آذوقه از گیلان، مازندران، خراسان و آذربایجان به تهران از طرف روس‌ها غدغن شده بود (ابتهاج، ۱۳۷۱، ص ۷) در میان نیروهای متفقین، نیروهای شوروی سهم بیشتری در تداوم بحران نان داشتند؛ زیرا آنها از حمل غله از مناطق زیر نفوذ خود به نواحی قحطی‌زده جلوگیری می‌کردند (نجاتی، ۱۳۷۸، ص ۵۹۰).

مدیران نشریات معتقد بودند که علت نگرانی فوق‌العاده مردم و قحطی و بدبختی در ایران ناشی از آن است که به دلیل اسکناس‌های نامحدودی که دولت ایران به انگلیس می‌دهد، ارزش اسکناس ایران

تنزل فاحش کرده، در نتیجه قوه خرید ایرانیان سقوط کرده است (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۹).

ایران در جنگ جهانی دوم

شروع جنگ جهانی دوم در شهریور، ۱۳۱۸/سپتامبر ۱۹۹۳، با حمله آلمان به لهستان آغاز شد. این اتفاق شروع فصلی بود برای ایران که درگیر مسائل مهم بین المللی شود. در این بین با توجه به نزدیکی رضاشاه به آلمان نازی و همکاری های گسترده سیاسی و اقتصادی که بین دو کشور وجود داشت، این خطر را برای متفقین (انگلستان، شوروی) به وجود آورد که نزدیکی ایران به آلمان به منافع استراتژیک آنها در جنگ لطمه وارد می کند. با وجود اعلام بی طرفی ایران در طی جنگ که رسماً از سوی مقامات دولتی اعلام شده بود اولتیماتوم های شدیدی از سوی متفقین به ایران داده میشد که روابط تهران-برلن کاهش پیدا کند. با وجود کاهش روابط ایران و آلمان، متفقین به منظور دستیابی به اهدافشان در ۳ شهریور ۱۳۲۰ ایران را مورد حمله زمینی، دریایی و هوایی قرار داده و کشور را تحت اشغال خود در آوردند. این اتفاق باعث استعفای رضاشاه از حکومت شد. از این پس فصل نوینی در تاریخ معاصر ایران شکل گرفت. در فاصله شهریور ۱۳۲۰ که مقارن با رفتن رضاشاه از قدرت و به حکومت رسیدن محمدرضا شاه بود تا سال ۱۳۲۴ که جنگ جهانی به اتمام می رسد، ایران درگیر اشغال متفقین و منازعات بین المللی می شود در اولین روزهای جنگ جهانی دوم، دولت ایران بی طرفی خود را اعلام نمود. رضا شاه در نطق خود در مراسم افتتاح دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی بر این موضوع تاکید و اظهار امیدواری کرد که دولت ایران، روابط دوستانه خود را با کلیه کشورها اعم از متخاصم یا غیر متخاصم حفظ کند. در ۱۱ شهریور، ۱۳۱۸ یک روز پس از آغاز جنگ جهانی دوم بیانیه رسمی از سوی محمود جم نخست وزیر وقت در مورد بیطرفی ایران در جنگ صادر شد. «در این موقع که متأسفانه دایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می رساند که بیطرف مانده و بیطرفی خود را حفظ خواهد کرد» علی اصغر حکمت وزیر کشور نیز بیانیه ای خطاب به اتباع بیگانه صادر کرد که در آن آمده بود: «به بیگانگان در ایران که تحت هر عنوان زیست می نمایند لزوماً آگاهی داده میشود از ابراز هرگونه احساساتی که منافی بیطرفی کشور ایران باشد، جداً خودداری کرده و متوجه باشید که مبدا بر خلاف مقررات بیطرفی، حرکتی از آنها ناشی شود و به وسیله وزارت امور خارجه به سفارتخانه ای خارجی در ایران این بیطرفی اطلاع داده شد و از آنها خواسته شد که بیطرفی ایران را محترم بشمارند، چرا که ایران مصمم به حفظ بیطرفی خود در تمام احوال میباشد، با وجودی این که دولت جم بلافاصله پس از شروع جنگ اعلام بی طرفی نموده، و وزیر امور خارجه نیز این اطمینان را به دول خارجی داده بود. انتخاب دکتر متین دفتری به ریاست دولت، دلیل مهم و قاطعی برای کشورهای خارجی بود که حکومت ایران یکی از رجال طرفدار آلمان خود را در

رأس دولت قرار داده است و بدین ترتیب دولت ایران در این جنگ خود را طرفدار آلمان معرفی نمود. با حمله آلمان به شوروی، ایران عملاً درگیر جنگ بین متحدین و متفقین قرار گرفت.

اشغال کشور و افزایش قیمت ها

برخی از مشکلات اقتصادی کشور و بنیه ضعیف آن، به سیاست های اقتصادی غلط رضاشاه، در پیش نبرد صحیح برنامه های کشاورزی و صنعت بازمی گشت؛ ازجمله آن میتوان به برقراری انحصارهای دولتی بی فایده و زیان آور، به بهانه توازن بازرگانی و سوءاستفاده از آن در جلب منافع شخصی، افزایش فشار مالیات های سنگین بر دوش مردم برای تامین مخارج روزافزون دولت و پایین آوردن نرخ حقیقی ارز خارجی (لیره) برای افزایش عایدات ریالی اشاره کرد. این امر به کاهش ارزش پول ملی انجامید؛ ازسوی دیگر، دشواری های مربوط به صدور کالاهای داخلی و کمبود ارز، برای ورود کالاهای خارجی ضروری که بعد از جنگ گریبان گیر جامعه ایران بود، همگی موجب افزایش قیمت ها و تورم شد (جامی ۱۳۶۷: ۱۴۳). کشیده شدن پای ایران به جنگ، زمینه افزایش قیمت ها را فراهم کرد و در این زمان، قیمت ها یکباره چند برابر شد. از سال ۱۹۳۷ تا فوریه ۱۳۱۵/۱۹۴۳ تا بهمن ۱۳۲۲، هزینه زندگی از رقم پایه ۱۰۰ به ۷۷۸ افزایش یافت؛ یعنی قیمت ها تقریباً هشت برابر شد. در اولویت قرارگرفتن مقتضیات نظامی متفقین و در اختیارگرفتن امکانات حمل و نقل و تامین خواروبار برای آن ها، امکان واردات مواد اولیه و ضروری مردم را محدود - ساخت. همچنین جنگ و بینظمی های ناشی از آن، میزان تولیدات داخلی را کاهش داد. درحالیکه ترس مردم از وضعیت موجود، افزایش تقاضا را به دنبال داشت و احتکار و سفته بازی و سودجویی افراد فرصت طلب به این وضعیت دامن میزد (میلسپو، ۱۳۷۰: ۸۶). از طرف دیگر، متفقین با تحمیل و اعمال سیاست های مالی در قالب عرضه و چاپ پول به میزان چهار برابر، کاهش ارزش پول ایران و شیوه بازپرداخت «اعطایی که به اعتقاد کاتوزیان دزدی مسلحانه بود از ملتی بسیار فقیر و ضعیف» (۱۳۸۷: ۱۸۸)، کاتوزیان امکان افزایش شاخص هزینه زندگی و گسترش تورم را فراهم آوردند. مشرف نفیسی، وزیر دارایی وقت ایران، قیمت خرید لیره انگلیس را از ۶۸ ریال به ۱۴۰ ریال افزایش داد تا انگلیسی ها برای تامین هزینه های ریالی خود، نیازمند فروش لیره چندانی نباشند. او به این شکل، به جای تلاش برای پایین آوردن هزینه زندگی، ارزش حقیقی ریال را پایین آورد که باعث شد درآمد ایران از فروش کالا و خدمات به متفقین، به نصف کاهش یابد (جامی، ۱۴۴۱۳۶۷: ۱؛ صدر، ۱۳۶۴: ۳۸۱) به دنبال کاهش ارزش پول، درآمد صادراتی ایران و تراز پرداخت های آن به شدت تحت تاثیر قرار گرفت که این امر اثر تورمی فوق العاده ای، بر اقتصاد کشور گذاشت و با اتخاذ این شیوه، متفقین نصف مخارج روزانه خود را از خزانه ایران تامین می کردند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۸۷). تا نوامبر ۱۹۴۱/آبان ۱۳۲۱، هزینه های جنگی متفقین در ایران، هر ماه نزدیک چهارمیلیون ریال

بود. آنان، برای تامین هزینه های خود، نیازمند پول محلی ایران بودند. برای این منظور، میزان اسکناس منتشرشده در ایران از رقم ۱۵۵۰ میلیون ریال در اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۲، به ۳ میلیارد ریال در اکتبر ۱۹۴۲/نوامبر ۱۳۲۱، افزایش یافت؛ اما نیازهای متفقین، انتشار ۲ میلیارد ریال اسکناس اضافی را ایجاب می کرد. این در حالی بود که قیمت ها ترقی کرده بود و شاخص قیمت هایی که بانک ملی ارائه می کرد، از رقم پایه ۱۰۰ در سال ۱۳۱۶/۱۹۳۷ش، به رقم ۱۹۳ در ماه اوت ۱۹۴۱/مرداد ۱۳۲۰ و رقم ۳۳۱ در سپتامبر ۱۹۴۲/شهریور ۱۳۲۱، رسیده بود. این رشد شاخص هزینه زندگی ناشی از افزایش پول در جریان بود (آوری، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۲۳). تجارت خارجی زمینه دیگری بود که متفقین از طریق آن به استعمار مردم ایران می پرداختند. بدین معنی که از یک طرف کالاهای خود را با بیشترین قیمت، به ایرانیان میفروختند و از طرف دیگر، ارزش پول ایران را کاهش می دادند. آنان اسکناس چاپ کرده خرج می کردند و از کیسه مردم ایران خودشان به خودشان اعتبار می دادند. کاهش ارزش پول ایران، موجب شد که سود متفقین در خرید کالاهای ایران دو برابر شود. در عوض، توان وارداتی ایران شدیداً کاهش یافت (فوران، ۱۳۸۷: ۳۹۷). پس تورم پول باعث شد که اندک درآمد طبقات فقیر و متوسط جامعه نیز از کف آنها روده شود؛ زیرا درحالیکه درآمد آنها تغییر نمی کرد هزینه های زندگی روزبه روز افزایش می یافت و آنان از تامین موادغذایی خود نیز عاجز بودند. به این ترتیب، کاهش تولید و گرانی کالا، برخی از مناطق کشور را با کمبود شدید موادغذایی و قحطی روبه رو کرد. (دهقان نژاد: ۶، ۱۳۹۳).

اشغالگران و قحطی

به علل مختلف مانند خشکسالی و آفت زدگی محصولات کشاورزی، ممکن است در کشورها قحطی رخ دهد؛ اما در کنار تمام عوامل طبیعی، در زمان جنگ جهانی دوم، عوامل چندی بروز قحطی و مرگ و میر را تشدید کرد؛ از جمله حضور میهمانان ناخوانده خارجی و سهیم شدن آنان در سفره نه چندان پررونق مردم ایران؛ انتقال هزاران لهستانی به ایران؛ از همه بدتر ربودن مایحتاج این مردم و انتقال آن به روسیه یا صرف آن برای نظامیان اشغالگر. از آنجاکه ایران بدون هرگونه مقاومتی، اشغال شده بود و زیرساخت های اقتصادی کشور آسیب چندانی ندیده بودند در ابتدا انتظار میرفت مردم دچار مشکلاتی از این دست نشوند. با وجود همه این گمانه زنی ها، ایران در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ش/۱۹۴۱ تا 1945م، قحطی های شدیدی را به خصوص در مناطق محروم تجربه کرد که عوامل چندی را در آن دخیل می دانند؛ برخی از آنها عبارت اند از: در زمستان سال ۱۳۱۹ش/۱۹۴۱م، یعنی یک سال قبل از جنگ، کشور با کمبود گندم روبه رو شده بود (ذوقی، ۷۱: ۱۳۶۸). اما رضاشاه بدون توجه به این امر، در ادامه سیاست صنعتی کردن کشور، مطابق معمول مقداری از محصول گندم را به ازای واردکردن محصولات صنعتی، به خارج صادر کرد تا کار به جایی رسید که برای پرکردن سیلوی که به تازگی بنا کرده بود، گندمی نبود (بولارد، ۸۳

(۱۳۶۳). اشغال ایران، چندی پس از خاتمه فصل برداشت غله اتفاق افتاد و این باعث شد، بسیاری از تولیدکنندگان فرصت را غنیمت شمارند و از عرضه محصول برداشتی، امتناع ورزند (بولارد، ۱۳۶۳: ۸۴). به دنبال این وقایع، میزان معاملات خارجی ایران کاهش فوق العاده ای یافت و در نتیجه وارد کردن کالاهای اساسی مانند قند، شکر، قماش و غله کاهش یافت و این مواد نایاب شد (ذوقی، ۷۱: ۱۳۶۸). در این ایام، یعنی شهریور ۱۹۴۱م، تولید میوه ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش یافت. به علت ماهی گیری بیش از حد در دریای خزر، به تدریج از میزان صید ماهی کاسته شد. کاهش تولید محصولات غذایی از یکسو و تقاضای ارتش های اشغالگر خارجی برای مواد غذایی از سوی دیگر، قحطی شدیدی را در اکثر مناطق ایران، خاصه آذربایجان و سواحل خزر همراه آورد (دهقان نژاد: ۱۳۹۳، ۷).

شیوع بیماری های مسری

یکی از پیامدهای حضور لهستانی ها در ایران شیوع بیماری های مسری در سطح کشور بود. زیرا ظاهراً قبل از ورود مهاجران از خاک شوروی به داخل ایران، عده ای از آنها در داخل اردوگاهشان در سبیری، به علت وجود معضلاتی مانند کمبود مواد غذایی و فقدان بهداشت عمومی و زندگی دسته جمعی، که به طور طبیعی این وضع در میان آوارگان جنگی عمومیت دارد، به بیماری های مسری دچار شده بودند، با ورود آنها به ایران این بیماری ها نیز به علت دلایل ذکر شده به داخل کشور به خصوص به تهران که جمعیتشان در این شهر زیاد بود انتقال یافت. یکی از اسناد در تاریخ ۱۳۲۱/۱/۲۷، که از وضع غیر بهداشتی آنها در یکی از اردوگاهشان در دانشکده نیروی هوایی خبر میدهد به شرح زیر است:

- در حدود دو هزار زن و بچه به سنین مختلف در قسمتهای سقفدار (خوابگاه ها و نهارخوری های دانشکده نیروی هوایی) با اثاثیه مخلوط نامرتب و با وضع بسیار کثیف و بهم ریخته و قریب دو هزارتن دیگر نیز در محوطه بنای دانشکده بدون پناهگاه به طریق بالا در فضای آزاد بدون وسایل زندگانی مسکن کرده اند؛

- در قسمت تحتانی نهارخوری دانشکده عده ای از مریض های مبتلا به امراض مسریه و غیرمسریه را بدون رعایت اصول بهداشت به طرز بسیار بدی خوابانیده بودند؛

- قریب یک هزار نفر از اطفال ذکور که در سنین مختلف می باشند در آشیانه های هواپیما نگهداری می شوند؛

- تعدادی زن و مرد نیز در حدود چهارصد تن در قسمتی از ابنیه هنگ ۲ بمباران منزل کرده اند و قریب هزار تن هم قرار بود که امروز وارد شوند که در موقع خروج کمیسیون از محوطه عده ای از این ها نیز تازه از راه رسیده بودند و گفته می شود که در همان ابنیه هنگ ۲ بمباران مسکن داده می شدند؛ بنابراین، با اوصافی که از وضعیت بهداشت آنها ذکر شد، عده ای از آنها به انواع مختلف بیماری های واگیردار مانند تیفوس، تیفوئید، اوربون، مخملک، سرخجه، و اسهال خونی دچار شده بودند. گزارش وزارت بهداشتی به وزارت کشور، از آمار بیماران مهاجران در یکی از اردوگاه های آنها در دوشان تپه، در

تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲۸ مؤید این مطلب است به طوریکه مشاهده می شود در خاتمه این سند، وزیر بهداشتی نسبت به شیوع این بیماری ها در سطح کشور هشدار می دهد و گوشزد میکند که برای جلوگیری از شیوع بیماران باید هرچه زود تر به نقاط دیگر منتقل گردند و نیز در تذکراهایی که از سوی وزارت کشور از بدو ورود مهاجران به تهران صادر می شود، بر لزوم تفکیک بیماران مسری از افراد سالم و نیز انتقال بیماران به اماکنی دور از تهران برای جلوگیری از شیوع بیماری تأکید میشود (ساکما) اما به نظر می رسد باوجود هشدار وزارت بهداشتی و کشور، به علت عدم توجه کافی مسئولان شهر، این بیماری ها توسط مهاجران در شهرهای شمالی و تهران پراکنده شده بود. بنابراین، به علت شیوع این بیماریها مسئولان تلاش کردند که از شیوع بیش از حد آن جلوگیری کنند. وزیر بهداشتی در نامه ای که در ۱۳۲۱/۲/۱۴ به نخست وزیر نوشت ضمن اشاره به نگرانی و رنج اهالی پایتخت از شایع شدن بیماری تیفوس، این خبر را هم به اطلاع وی رساند که برای جلوگیری از شیوع آن، هیئتی به بندرانزلی اعزام شده اند تا از ورود مهاجران بیمار به تهران ممانعت به عمل بیاورند اداره شهربانی نیز طی درخواستی از وزارت کشور خواست ترتیبی دهد تا از ورود مهاجران لهستانی به کشور، به علت داشتن بیماری های واگیردار ممانعت شود علاوه بر جلوگیری از ورود مهاجران بیمار از بندرپهلوی به تهران، وزارت کشور با کمک وزیر بهداشتی، برای جلوگیری از شیوع بیماریهای واگیردار، پاسگاه هایی را در اطراف اردوگاه های لهستانی ها در دوشانتپه و یوسف آباد ایجاد کرد تا از مرآمده و تماس اهالی تهران با غیرنظامی های لهستانی ممانعت شود. مأموران این پاسگاه ها موظف بودند به طور مداوم، ورود و خروج لهستانی ها را به اردوگاه ها در نظر داشته باشند. برای درمان بیماران نیز یک بیمارستان پانصد تختخوابی در نظر گرفته شد که بیماران در آنجا بستری و تحت معالجه قرار می گرفتند این تلاش ها توانست تا حدودی شیوع بیماری ها را کنترل کند و نه به طور کامل، زیرا در سال ۱۳۲۲ که تقریباً یکسال از ورود مهاجران لهستانی به ایران میگذشت، این بیماری در تهران و شهرهای شمالی وجود داشت. روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ با عنوان «تیفوس در فومن» مینویسد: «تلگراف نماینده اداره فومن حاکی است که بیماری تیفوس مدت هاست که به شدت در آن بخش شایع شده و اهالی انتظار اقدام فوری از طرف وزارت بهداشتی دارند.» این روزنامه، در گزارش دیگری در همان تاریخ، ضمن هشدار به ضدعفونی کردن منازل بیماران تیفوسی در تهران، گزارش یکی از مخاطبان خود را بدین شرح درج می کند: «آقای مدیر محترم: در چند شماره روزنامه اطلاعات برای جلوگیری از مسری تیفوس از طرف بهداشتی شهرداری اعلان شده که هرگاه پزشکان بیماری تیفوسی در هر نقطه از شهر مشاهده کردند بایستی کتبا و برای تسریع در وسائل ضدعفونی فوراً به شماره ۱۱۲، و ۳۶۶۱ تلفن کنند در ۳۳ روز قبل در سه نقطه از شهر تهران سه کانون تیفوسی توسط این بنده مشاهده شده و تا به حال که ۳۱ روز میگذرد هیچگونه برای ضد عفونی نمودن اقدامی نفرموده اند درنتیجه سرایت به خانه های اطراف گسترش پیدا کرده است» (۲۲) (ص ۱۷۵). البته، ذکر این نکته نیز ضروری به نظر میرسد که هرچند برپایه برخی اسناد،

یکی از عوامل شیوع بیماری در تهران و شهرستان‌ها حضور لهستانی‌های بیمار بود؛ با قضاوت منصفانه میتوان گفت که پیش‌زمینه بروز برخی از این بیماری‌ها عدم رعایت بهداشت عمومی از سوی شهروندان و عدم توجه جدی مسئولان بهداشتی در کشور بود. درحقیقت، حضور مهاجران لهستانی شیوع چنین بیماری‌هایی را در کشور گسترش داد. (بهشتی سرشت: ۱۳۹۱، ۴۸).

بحران خواروبار و غله (اسکان لهستانی‌ها)

به دنبال حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰، و فروپاشی حکومت رضاشاه، کمبود خواروبارغله یکی از دشواری‌های اصلی ایران بود. به این خاطر، شماری از شهرهای ایران، به ویژه در شمال و غرب با ناآرامی و غارت روبه‌رو شدند؛ به طوریکه گزارش‌های خاطره‌نویس‌ها و شاهدان گواه این مطلب است دولت، برای تأمین آذوقه و خواروبار شهرها با معضل جدی مواجه شد و دیری نپائید که کمبود خواروبار به بحران عمومی تبدیل گردید (شوکت، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲) علاوه بر حضور نیروهای متفقین در ایران عوامل دیگری چون عدم جمع‌آوری به موقع محصول به علت وجود ناامنی و غارتگری (مهدی‌نیا، ۱۳۸۲، ص ۳۲) قطع ارتباط منظم بین شهرها و روستاها (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۱، ص ۱۶۲) و احتکار گندم توسط برخی مالکان (مکی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۳) در ایجاد بحران تأثیر داشت. این بحران به قدری مشکل بود که برای تهیه کالایی مانند نان در تجمعاتی که در برابر ناواییها تشکیل میشد، درگیری‌هایی بین ناوایان و مردم به وجود می‌آمد. روزنامه نسیم شمال ضمن اشاره به درگیری‌های بین مردم و ناوایان، دکانهای ناوایی را به علت شلوغی بیش از حد آنها با رویکرد طنزآمیز به شهر فرنگ تشبیه کرده بود (روزنامه نسیم شمال ۸ (۲۱) ص ۲۶). با این اوصاف، حضور تعداد زیادی پناهنده در کشور نه تنها نیاز به خواروبار را افزایش میداد، بلکه با سهم کردن آنها در ارزاق مصرفی شهروندان به بحران خواروبار در سطح کشور به خصوص در تهران دامن میزد. ارتش انگلیس مسئولیت تغذیه آوارگان را با هزینه خود برعهده گرفته بود (مهدی‌نیا، ۱۳۷۱، ص ۵۶۳)، اما گزارش‌ها خلاف این امر را نشان میدهند. به طوریکه، بر پایه برخی اسناد هر روز در سطح شهر کامیونهای دیده میشد که به طور غیرقانونی از محل ارزاق عمومی شهروندان ایرانی، برای لهستانی‌ها خواروبار حمل میکردند (ساکما، ۲۰۳۶۳۹-۲۹۳۰). به این علت، نشریات، خریدهای مکرر مهاجران لهستانی را یکی از عوامل اصلی کمبود خواروبار و نان تهران میدانستند (روزنامه ایران، ۲۱)۷، (ص ۳۴) اطلاعات، در این زمینه در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۲۱ با عنوان «تأثیر خریدهای مهاجران لهستانی در خواروبار تهران» می‌نویسد: «چون شکایاتی به وزارت خواروبار رسیده بود که علت عمده ترقی خواروبار در تهران خریدهای روزانه مهاجران می‌باشد موضوع مورد توجه آقای شریدان مستشار وزارت خواروبار واقع شده و در نتیجه کمیسیونی مرکب از دو نفر نمایندگان صلیب سرخ آمریکا با حضور وزیر مختار لهستان و نمایندگان مهاجران لهستانی تشکیل گردیده و آقای شریدان نظریه دولت ایران را راجع به طرز معاش مهاجران بیان نمودند که خریدهای مهاجران هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت تأثیر کاملی در اوضاع خواروبار اهالی پایتخت نموده و موجب تنگی و گرانی و ناپایی اجناس

میشود؛ به خصوص اینکه خریدها یکجا و یکقلم انجام میشود. بالاخره، پس از مذاکرات شریدان پیشنهاد نمود کمیته ای مرکب از سه نفر مطلعان ایرانی و نماینده سفارت آمریکا و نماینده سفارت لهستان و انگلیس و نماینده مهاجران لهستانی تشکیل گردد و خواروبار مهاجران در نهایت صرفه جویی و سختی جیره بندی شود و به طوریکه خوراک آنها به کلی ساده و بدون هیچگونه تجمل تهیه شود» (۸، ۲۱)، (ص ۴) و نیز همان نشریه در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۲۱ درباره محدود کردن خرید خواروبار مهاجران لهستانی مینویسد: «مسئله خواروباری که برای مهاجران لهستانی همه روزه در پایتخت تهیه و مقدار آن جلب توجه نموده بود در کمیسیونی که با حضور آقای شریدان و نماینده سفارت های آمریکا و انگلیس و لهستان و نماینده خود مهاجران تشکیل یافت تأثیر خریدهای سنگین آنها تصدیق شد و حتی نمایندگان امریکا و بریتانیا صریحاً اظهار موافقت کردند که از لحاظ تأمین آسایش اهالی تهران باید در خرید خواروبار مهاجران تخفیف کلی داده شود و پس از مطالعه کامل موافقت شد که خرید خواروبار لهستانی ها تحدید شود. به عنوان مثال گوشتی که قبلاً ۴۲۰۰ کیلو مصرف روزانه لهستانی ها بود و توسط آنها خریداری میشد من بعد مقدار خرید آنها به ۲۰۰۰ کیلو پائین آورده خواهد شد و همینطور اقلام خوراکی دیگر نیز به این شکل خواهد بود» (۸، ۲۱)، (ص ۳۲۱) صورت احتیاجات روزانه مهاجران لهستانی که در تاریخ ۲/۱۲ و ۱۳۲۱/۲/۱۶ به سرپرست آنها تحویل داده شده است در اسناد وجود دارد (ساکما). علاوه بر این، از آنجاکه کمبود قماش برای تولید لباس نیز در مدت زمان استقرار آنها در تهران تهران به وجود آمده بود (ساعده مراغه ای، ۱۳۷۳، ص ۱۷۷)، احتمالاً نقش آنها در این زمینه بی تأثیر نبوده است. بر پایه یکی از اسناد به دست آمده، مقدار زیادی پارچه از سوی سرپرست لهستانی برای تهیه لباس برای کودکان از ریاست کل اداره معاملات خارجی تقاضا شده بود که با درخواست آنها موافقت شده بود (ساکما) از آنجاکه کمبود خواروبار و بحران نان علاوه بر تهران در بندر انزلی، اصفهان، و قزوین نیز وجود داشت و گزارشها حاکی از وضعیت وخیم اقتصادی و کمبود خواروبار در این شهرها بود. ظاهراً حضور مهاجران لهستانی در این شهرها نیز به بحران خواروبار دامن م یزد. برای مثال، درحالیکه بر اثر کمبود آرد و خواروبار قتل و غارت در شهر اصفهان اتفاق می افتاد (روزنامه اطلاعات، ۴، ۲۱)، (ص ۴۴۰)، برپایه یکی از اسناد، سرپرست مهاجران لهستانی این شهر به نام «دیموویسکی» در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۱، علاوه بر درخواست تأمین مایحتاج لهستانی های مقیم از استاندار، برای تعداد دیگر از اتباع که قرار بود بعداً وارد شوند، درخواست کالاهایی به این شرح کرد: شکر، دو کیسه؛ آرد سفید، یک کیسه ؛ و برنج صدری ۳، کیسه. در نتیجه، با رسیدن حدود ۳۰۰ نفر دیگر از مهاجران لهستانی به اصفهان در ۲۸ خرداد همان سال، وی درخواست خود را تکرار کرد و با آن موافقت شد. در قزوین، درحالیکه بحران نان و خواروبار این شهر را فلج کرده بود برپایه گزارش یکی از اسناد، متفقین حاضر در شهر علاوه بر اینکه خود مصرف کننده خواروبار به شمار می رفتند برای لهستانی های مقیم این شهر تقاضای ۱۲ کیلوگرم گوشت گوسفند و گاو و همین مقدار سبزیجات و پیاز و سیب زمینی و مقداری

میوه کرده بودند و از فرماندار شهر خواسته بودند مساعدت های لازم را در این زمینه فراهم بی آوردند. بندرانزلی نیز به علت ورود و اسکان عده زیادی از مهاجران لهستانی با کمبود خواروبار و ارزاق روبه رو شده بود به طوریکه، به علت مصرف بالای برنج در این شهر و کمبود آن، کارکنان اداره اداره بندر تقاضای مقداری برنج کرده بودند. حضور آنها در مشهد نیز تأثیر زیادی بر بحران خوارو بار گذاشته بود. به طوریکه، در سالهای حضور آنها در مشهد یعنی در سال ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ به علت کمبود ارزاق عمومی قحطی و گرسنگی شدید بین مردم رواج یافته بود که دامن آن همه خانواده ها را گرفته بود (خزعلی ۱۳۸۲، ص ۳۴) بنابراین، به علت بروز چنین مشکلاتی بود که وزارت امور خارجه از سفارت شوروی در تهران خواسته بود که به علت کمبود خواروبار در کشور از ورود مهاجران غیرنظامی لهستانی از خاک این کشور به ایران جلوگیری کند. اما، با درخواست آنها با ورود به ایران موافقت نشد؛ زیرا برپایه یکی از اسناد حدود ۷۰ هزار نفر دیگر در خاک شوروی منتظر بودند تا به خاک کشور وارد شوند. (بهشتی سرشت: ۱۳۹۲، ۵۴).

بحران نان در آذربایجان

جنگ جهانی دوم تأثیراتی بسیار منفی بر اقتصاد کشورها از جمله ایران گذاشت. در آذربایجان این جنگ موجب «فقر عمومی مردم» و کمبود غله و افزایش قیمت آن شد. همین عوامل باعث شد تا مردم دست به شورش بزنند. در پی اشغال تبریز به وسیله نیروهای نظامی شوروی قحطی بی سابقه ای شهر را فراگرفت. از دی ۱۳۲۰ کمبود نان در شهر تبریز وجود داشت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۱ مردم تبریز به علت کمبود نان و غله شورش کردند و خواستار رفع این معضلات شدند. اقتصاد آذربایجان در خلال جنگ به رکود فوق العاده ای مبتلا شد که به بیماری های همه جاگیر انسانی منجر گردید کارخانه های تبریز از جمله کارخانه آرد و ماکارونی تبریز در نتیجه کاهش تولید با تعطیلی مواجه شد در زمانی اندک کالاهای اساسی با کمبود کلی روبه رو شد و این امر به خشک شدن قنات ها و مزرعه ها در اثر بی توجهی کشاورزان و شیوع بیماریهای واگیردار منجر شد. از دی ۱۳۲۱ کمبود فاجعه آمیز نان در شهر تبریز - که در آن هنگام ۲۲۰ هزار نفر جمعیت داشت اوضاع آذربایجان و تبریز آنقدر در اواخر سال ۱۳۲۰ بحرانی بود که فرماندار اصفهان در نامه ای به وزارت کشور درباره لزوم تشکیل کمیسیون غله شهری میگوید: «... وضعیت دو سال پیش آذربایجان و شهر تبریز باید در اصفهان به وجود بیاید، خوب است خود جناب آقای مدیرکل وزارت دارایی به اصفهان تشریف آورده و مسئولیت این بیچارگی را به عهده بگیرند ایران در اشغال متفقین در این اوضاع حتی در صورت پیداشدن نان هم، کیفیت آن بسیار پایین بود.» روزنامه اطلاعات درباره نان مراغه می نویسد: «به جهت تقلب ناوایی ها محمدعلی نام، مشهور به خالدواغلی را مأمور نموده اند که از تقلب ناوایی ها جلوگیری نمایند. مشارالیه خوب از عهده انجام وظیفه برآمده؛ ولی در این موقع برداشت محصول، مظنه نان روزه روز بالا می رود و ازدحام دکانین ناوایی ها زیادتر شده. این مسأله باعث نگرانی اهالی شده؛ مخصوصاً تولید زحمت برای

کارمندان ادارات نموده که نمیدانند وقت خودشان را صرف خرید نان نمایند یا اینکه به فراغت خیال مشغول انجام وظیفه باشند یا در جای دیگر مینویسد: «وضعیت مراغه از جهت نان روزبه روز بدتر و باعث نگرانی اهالی شده، جلوی دکاکین نانوائی ازدحام عجیبی است...متاسفانه روزبه روز بهای نان بالا می رود» (اطلاعات، سال ۱۷، ش، ۱۸، ابان ۱۳۲۱، ص ۱۹) روزنامه فریاد که در تبریز منتشر میشد توصیف میکند: «منظره شهر تبریز همان شهری که کودکی و جوانی و پیری خود را در سینه وی بسر برده ایم و پس از مرگ، ما را در دلش جای می دهد. همان شهری که سر داد و سر به استبداد فرونیآورد، همان شهری که نهال آزادی را با خون های جوانان خود پرورش داد، همان شهری که چون کشوری شد. آری همان شهر باعظمت در دوره استبداد صغیر با دیو مهیب ارتجاع نبرد کرد و اینک منظرهای دارد که از دیدن آن نزدیک است خون در رگها مرده شود. تبریز که چون طاووس از علم، آزادیخواهی، صنعت، معنویت، و میهن پرستی نقش ونگار فراوان داشت، اینک مرغ بال وپر شکسته، از همه زیبایی ها دور و محروم است...» اثر سیاست های نادرست و حتی سوءاستفاده های کمبود ارزاق و مایحتاج عمومی شخصی مستشاران آمریکایی تشدید شد. بهای اجناس سیر صعودی نمود و گرفتاری ها و مشکلات مردم افزایش یافت؛ مثال مردم شهر تبریز که مرکز غله خیزترین استان کشور بود در بهمن و اسفند ۱۳۲۱ دچار آنچنان قحطی و گرسنگی شدند که نانوایان به جای نان، سیب زمینی تحویل آنهامی دادند؛ در نتیجه، در ۲۶ اسفند همان سال مردم دست از کار کشیدند و به عمارت استانداری هجوم بردند. حال آنکه طبق اعلام نظر کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی در آن زمان دولت در نقاط مختلف آذربایجان غله داشت و فقط فراهم ساختن وسیله حمل آن لازم بود؛ ولی مستر وپویان - مشاور آمریکایی خواروبار در آذربایجان که خود مسئولیت مستقیم این وضع را برعهده داشت- به جای انجام اقدامات فوری به تهران فرار کرد بر اساس منابع، در سال ۱۳۲۲ در اکثر نقاط کشور هزینه زندگی نسبت به سال قبل از آن بیش از ۴۰۰ درصد افزایش یافته بود. شرایط اقتصادی در آذربایجان هم بسیار بحرانی بود. بازرگانی در آذربایجان به طور کلی خیلی محدود شده بود و به دلیل مشکلات تهیه مواد اولیه، قیمت همه اجناس بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ درصد نسبت به سال قبل بالاتر رفته بود شرایط ناشی از جنگ و اشغال ایران، فقدان ارتباط منظم بین شهرها و روستاها و وجود ناامنی، رکود واردات و صادرات، بالا رفتن تقاضای مواد مصرفی و ارزاق عمومی در بازار ایران با توجه به احتیاجات نیروهای متفقین، سوءاستفاده محترکان، و خروج مایحتاج عمومی از مرزهای کشور به خصوص از سرحدات، بحران عمیقی را در زندگی مردم به وجود آورد. ازدحام جمعیت در برابر دکان های نانوائی بسیار زیاد شده بود. مرگ و میر ناشی از گرسنگی روزبه روز افزایش می یافت. در آذربایجان مردم از شدت گرسنگی دست از کار کشیده و به اداره غله هجوم بردند. چنانچه روزنامه فریاد در مطلبی با عنوان «رخداد تیر در تبریز» مینویسد: «گرسنگی طبیعت انسان را به تلاش و کوشش وامیدارد و شکم گرسنه از تماس با شمشیر و سرنیزه نمی هراسد. این قانون فطری که تغییرناپذیر است برای مرتبه دوم بار اول در ۲۶ اسفند ۱۳۲۱ در هشتم

تیرماه در افق تبریز نمایان شد... مردم گرسنه از سه چهار محله شهر که عمده خیابان بوده، کم کم به اداره شهرداری جمع می شدند، زن و بچه، جوان و پیر، عور و گرسنه فریاد ما گرسنه ایم به ما نان نداده اند، نمی خواهیم بمیریم، نان می خواهیم به آسمان بلند کردند... جمعیت انبوه تر شده بود. مردم فریاد نه چیت، نه قند می دهند نه چیت میدهند، چشم خود را به نان خالی دوخته بودیم، به ما که آن را هم نداده اند» (عادلفر: ۱۳۹۵، ۶۲).

بحران کمبود مواد غذایی

قوای دولت انگلستان و شوروی متعهد شده بودند که از حیث خوار و بار و لوازم زندگی و سایر حوائج، تحمیلی بر مردم مناطق اشغالی صورت نگیرد، به طریقی که مضیقه ای نیز پیش نیاید اما بر عکس، گرسنگی و کمبود آذوقه گریبان مردم ایران را گرفت و قحطی و گرسنگی در شهرهایی چون کرمانشاه که به طور مستقیم در معرض حضور متفقین قرار داشت، چشمگیرتر بود، در نتیجه گرانی خوار و بار به سبب قطع روابط بازرگانی ایران با دولت های خارجی، کار مردم به جایی رسید که اهالی نمیتوانستند سه کیلو "نان به ارزش" سه ریال" بخرند. این وضعیت، شماری از مالکان طماع را آن چنان به وجد آورده بود که بذره های سال آینده خود را میفروختند و و به ادعای استانداران «افزایش بهای خرید بر حسب تصمیم هیئت دولت و جهت رعایت حال کشاورزان طبیعی است برای جلوگیری از زیان دولت بهای نان هم به همان تناسب باید افزوده شود و این نرخ در غالب شهرستان های هم ردیف کرمانشاهان جاری است» اسکراین در اثر خود با عنوان جنگهای جهانی در ایران مینویسد که: «میلسپو مدیر کل مالیه وقت ایران بر این نظر بود که جنگ تا حد زیادی در امر گرانی دخالت داشته، اما تنها علت نیست و به نظر خود اسکراین یقیناً علت بی واسطه و کوتاه مدت این تورم فاجعه آمیز، جنگ بود. اما علت دقیقتر و بلند مدت آن انحطاط اخلاقی طبقات فرمانروا و فرمانبر ایران بود» اداراتی در کارپردازی استان اگر هم قصد داشتند نان قصابات را تأمین کنند، ناچار بودند بدون آینده نگری، اضافه گندم کشاورزان را تحویل بگیرند. با این کار، در صورت خرابی محصول به سبب آفت سن زدگی و خشکسالی، کشاورزان را برای تأمین نان و بذر سالیانه با مشکل مواجه میکردند و اگر اعتراض و شکایتی هم می شد، در مواردی به دستور اداره خوار و بار، شهربانی بر اثر کیفیت نازل آرد، نان سیاه و غیرقابل خوردن بودن با این حال، اگر چه ائتلافی از نانوایان برای خرید آرد سفید تشکیل شد، اما در نهایت، اداره غله پیشنهادی جز مخلوط کردن آرد جو با آرد گندم نداشت البته کارمندان غله نیز اختیار چندانی نداشتند، زیرا افسران گندم انگلیسی توانسته بودند بر ادارات نظارت و نفوذ پیدا کنند و مجال بروز هیچ نوع مخالفتی ندهند اقلامی مانند قند و شکر، پارچه و محصولات کشاورزی از قبیل نخود، لوبیا و باقلا به سبب گرانی دولتی احتکار یا عدم دسترسی به وسایل مناسب حمل و نقل به سختی به دست می آمدند. پیامد این مشقت ها اعتراضاتی بود که یک متهم، جز خود معترضی نداشت. حتی صنف وابسته به قند و شکر و چای، یعنی قهوه چیان نیز به این سبب که سهمیه آنها را پیشکار دارایی قطع کرده بود، مشتری بازار آزاد شده

بودند، سریعترین و آسانترین راه حل به منظور جبران کسری بودجه، گرفتن مالیات از مردم است و برای اجرای این سیاست،

دولت به یاد دریافت مالیات های غیرمعمول مانند مالیات آسیاب ها افتاده بود و اداره شهرداری، حتی بر افرادی که مشمول خدمات این اداره نمیشدند، نیز مالیات بست؛ اما بخشی از مالیاتی که که به این ترتیب اخذ میشد، سر از جیب مأموران مالیاتی در می آورد شهرداری که سهم چشمگیری از بودجه دولت را به خود اختصاص میداد و از مردم نیز عوارض سنگین میگرفت، در خصوص سنگ فرش و تعمیر خرابی و روشنایی و نظافت معابر عمومی، خیابان ها بسیار ضعیف عمل میکرد(قاسمیان: ۱۳۹۴، ۹۸).

نتیجه

در سال ۱۳۲۰ متفقین (شوروی، انگلیس، آمریکا) جنگ جهانی دوم به خاک ایران نفوذ کردند. دولت ایران از ابتدای شروع جنگ بی طرفی خود را اعلام کرده بود و ورود متفقین بی توجهی آنها را نسبت به دولت پهلوی نشان داد. این موجب استعفای رضا شاه و قدرتگیری محمدرضا شاه شد. سیاست های اقتصادی رضا شاه موجب کاهش ارزش پول ملی شده بود که با ورود دول متفق قیمت ها افزایش پیدا کرد. علاوه بر آن احتکار محصولات کشاورزی موجب کاهش قدرت خرید مردم شد در نتیجه کاهش تولید و گرانی کالا و مواد غذایی کشور را با قحطی رو به رو ساخت. حضور اشغالگران متفق، مهاجران لهستانی و خروج مایحتاج مردم به خارج از کشور باعث افزایش قحطی شد. لهستانی های مهاجر بیماری های مسری را با خود به کشور آوردند و علاوه بر مشکلات اقتصادی، پدیده ی بیماری های مسری اوضاع را فجیع تر کرد. مردم از دولت خواستند اقدامی در این راستا انجام دهد اما دولت کوتاهی کرد، اسکان لهستانی ها به کمبود مواد غذایی در ایران و الی الخصوص شهرهای تهران، بندر انزلی، اصفهان و قزوین دامن زد در صورتیکه غذای آنان تامین بود و ایرانیان با کمبود مواجه بودند. بحران غذایی تا جایی پیش رفت که قحطی نان در آذربایجان باعث شورش و اعتراضات گسترده شد. شوروی و انگلستان متعهد شده بودند از جهت خوارو بار و وسیله زندگی مردم اقدامی بر علیه مردم ایران نکنند ولی خلاف وعده کردند، و اوضاع بد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی گریبان گیر مردم ایران شد و کارمندان انگلیسی به ادارات نفوذ کرده بودند و مجال هیچ نوع مخالفتی نمیدادند، احتکار و عدم دسترسی به حمل و نقل بر مشکلات افزود و پیامد آن متهم نمودن معترض بود. کسری بودجه دولتی باعث شد دولت آسانترین راه را انتخاب کند و مالیات ها را افزایش دهد.

منابع

- پیامدهای اجتماعی جنگ جهانی دوم در کرمانشاه (سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۲۰ ش.) (پروانه قاسمیان، فصلنامه تاریخ روابط خارجی سال شانزدهم، شماره ۶۲، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۱۱ - ۹۱) □. غلات و زندگی اجتماعی مردم ایران در جنگ دوم جهانی (حسین آبادیان، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱ - ۲۰)
 - کمبود مواد غذایی و شورش های مردم ایران در سالهای جنگ جهانی دوم ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ م (مرتضی دهقان نژاد، پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی).
 - بررسی و تبیین وضعیت طبقه فرودست شهری جامعه ی ایران در جنگ جهانی دوم (دکتر مرتضی دهقان نژاد، ۱۳۹۳، پژوهش تاریخی)
 - تأثیرات جنگ جهانی دوم در بروز بحران مواد غذایی در آذربایجان (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ شمسی) (ب اقرعلی عادلفر | محسن پرویش | فریده فرزی، تحقیقات تاریخ و فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و هفتم، دفتر دوم، (تابستان ۶۸، ۱۳۹۶ - ۵).
 - تبعات اجتماعی اسکان مهاجران لهستانی در ایران، طی جنگ جهانی دوم بر پایه اسناد (محسن بهشتی سرشت | محمد محمدپور | غالمرضا یوسفی، تحقیقات تاریخ و فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۲، ۵۹ - ۴)
 - تحلیل مؤلفه های تبعید تبعیدیان جنگ جهانی دوم (ش ۱۳۲۴ - ۱۳۲۰) (سید محمود سادات بیدگلی؛ محمد جواد مرادی نیا، مطالعات تاریخی جنگ؛ نشریه علمی؛ مقاله علمی - پژوهشی)
- کتاب
- اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۷، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، چ ۱۴).